

مشاهیر حربی افغانستان

(۳)

تکانش امین الله خان « زمزلای »

امیر اسمعیل سامانی بلخی؛ امیر اسمعیل، پسر احمد پسر اسد ابن سامان است سامانیان تماماً از اولاد و احفاد سامان بلخی مذکور بوده به اسم جد اعلی خود منسوب و مشهور اند.

اسد ابن سامان که از زمره رؤسا و سرداران حیثیت دار بلخ بود پسران خود نوح احمد، الیاس، یحیی در « مرو » بدر بار مامون خلیفه عباسی پیوسته منظور نظر عنایت گردید. بعد از آنکه مامون بالاستقلال مقام خلافت را اشغال و به بغداد متمکن گشت پسران اسد را بحکومتهای خراسان مامور گردانید و بدوران طاهریان نیز بشغل خود ها برقرار بودم بل عهده و عظمت شان افزود چنانچه ابراهیم پسر الیاس نوپایه اسد از جانب محمد « طاهری » به سیه سالاری اردوی خراسان عهده دار بود.

چون یعقوب و ابو عمر و پسران لیث کسب شهرت نموده صاحب اقتدار شدند و دامنه فتوحات شان وسیع گردید خلیفه بغداد (چنانچه در شماره ۳۱ ذکر یافت) بر قابت پسران لیث « نصر » ابن احمد ابن اسد ابن سامان « برادر بزرگ اسمعیل » را در سال ۲۶۱ هـ به ماوراء النهر به امید اینکه تربیت « نصر » سد راه و موجب ضعف یعقوب خواهد شد مقرر فرموده تنویر نمود و او سمرقند را مرکز حکومت قرار داده بخارارا به « اسمعیل » برادر خود تفویض کرد.

اسمعیل بار افغان بن هرغه که دران زمان مینجانب زیندعلوی حاکم خراسان بود

(۱) طریقه مواخات و مواسات مرعی داشته توسط او حکومت خوارزم را نیز ضمیمه حکومت بخارا نمود. « نصر » بسعایت و مفسدین پنداشت که اسمعیل خلاف او رفتار داشته دوستی رافع مقدمه محاصره سمرقند است لذا به تعبیه و تجمع لشکر پرداخت، اگرچه این بار تقار و کدورت هر دو برادر توسط رافع مذکور بصلح و صفا مبدل گردید مگر دوباره غبار نفاق افق صاف برادری شازایره و نار نموده « نصر » به بخارا تعرض نمود. تعرض او نتیجه عکس داده لشکریانش منهزم و خودش اسیر پنجه برادر شد (۳۷۵).

اسمعیل بنا بر جودت طبع و شفقت و مرواکی که داشت بر ادا را که بجای پدر بود با عزت و اکرام تمام به بخارا آورد و آنچه لازمه تعظیم و تکریم بود بجا نموده حتی در حضورش نشست و دوباره او را بحشمت و احترام به سمرقند فرستاد. در حین وداع عرضه داشت که اسمعیل پیش از پیش کمر اطاعت و فرمان برداری بر میان جان بسته کهانی السابق و وظیفه نیابت شما را در اینجا اجرا و ایفا خواهد نمود، و همچنان در قول و عمل صادق و راستکار بود تا عمر « نصر » باخیر رسیده جهان فانی را وداع گفت (۳۷۹)

امارت اسمعیل (۲۷۹ تا ۲۹۵) هـ

چون اسمعیل بعد از فوت برادر استقلال نام یافت لشکری مرتب نموده بصوب ترکستان خوارزم تعبیه و تعرض نمود و یکی از شاه ترکان را که حریف او بود شکست فاحش داده پدر و خانمش را با سپری گرفت و فاتح بمقر حکومت خود با غنائم بیشمار برگشت (مورخین غنائم او را برای هر فردی از افراد عسکرش هزار درهم اندازه نموده اند مال مواشی و اجناس ازین مستثنی است) (۳۸۰) بعد این واقعه از جیحون

(۱) رافع بن هرمه شخصی بود که عرو لیت بدفعات با او جنگیده در اخیر مغلوب و مقتول شد نمود . سرش را پدریار خلافت فرستاد

عبور نموده با « عمرو لیث » صفار سیستانی در آنوقت و بر آن غالب آمده اسیرش نمود (چنانچه در شماره (۳۱) در حالات عمرو لیث نگاشته آمده) بعد از فرستادن عمرو لیث بدربار خلافت ، از طرف خلیفه عباسی « المعتضد بالله » حکومت خراسان ، مازندران ، ری و اصفهان با و عطا گردید ، سپس بحیثیت پادشاه ، طبرستان و جرجان را با مقبوضه خود ملحق نموده کابل و غزنی را تحت نفوذ داشت .

درین اثنا از محمد بن زید علوی صاحب طبرستان شنید که سر تاجی نموده بنا بر آن رایات ظفر آیات را بدینصوب مهتر ساخت و محمد ابن هارون را بان فوج سردار گردانید محمد با حاکم طبرستان جنگ کرده غالب گشت و علوی در معرکه کیر و دار زخم کاری خورده بان در گذشت ، سردار لشکر مینجانب اسمعیل حاکم منطقه مفتوحه مقرر شد .

این سردار نیز بعد از چندی عصیان نموده با استدعای مردم « ری » روی بدان ناحیه نهاد و با حاکم خلیفه جنگ کرده او را با متعلقینش مقتول نمود چون این حادثه گوش زد خلیفه بغداد شد از امیر غیور بلخی استدعا نمود تا سر او را کفایت نموده وری را نیز در عوض ضمیمه حکومت خود نماید . امیر اسمعیل استدعای خلیفه را پذیرفته هارون را تعاقب نمود هارون ری را گذاشته بقزوین و ذنجان و از آنجا بطبرستان فرار نمود بعد از تصرف دوباره بجناب نجار اعطف عنان نموده چندی بعد باز به ترکستان حمله نمود و بسی مواضع را فتح و ضمیمه کشور خود کرده با نام نیک در ماه صفر ۲۹۵ هـ بعالم جاودانی خرامید .

مؤرخین اول کسی از آل سامان را که در زمره پادشاهان شمرده اند امیر اسمعیل بلخی بوده چه پیش از آن اولاد سامان بعضی به نیابت طاهریه

و برخی تحت نفوذ خلفای بغداد در ماوراء النهر حکومت میکردند و زیاده
استقلالی نداشتند.

و نیز همه مؤرخین برین قائلند که امیر اسمعیل بوفور عدل و احسان و ابراز
لیاقت و شجاعت و تدبیر بر سلاطین جلیل القدر شرف ترجیح و تفضیل داشت
و عموم رعایا در ظل عدالت و رافش آسوده و مرفه الحال بودند، در باب
خدا پرستی و عدالت او حکایات و روایات متعدد کرده اند، صنات بس نیکو
داشت از آن جمله وقتی شنید که سنگ (ری) که زر خراج را بآن وزن میکنند
از سنگهای دیگر زیاده است همان لحظه ایلچی به ری فرستاد تا سنگهای آن
مملکت را مهربر کرده به بخارا آورد، بعد از تفتیش زیادت سنگ را متیقن شده
امر فرمود تا سنگ معدل به "ری" ارسال دارند و آنچه در سنوات سابق
بواسطه تفاوت سنگ از رعایا زیاده ستانیده اند در خراج و مالیات سنوات
آینده شان محسوب دارند.

و هم سیاست و اداره ضبط و ربط امیر اسمعیل چنان بود که در حین زول
اوبه قزوین باغات بر از فواکه و انگور بود امیر حکم فرمود که هیچ کس
پیرامون باغها نگردد و یکمن جو و توبره گاه احدی بی بها و رضای صاحب
مال نستاند لشکریان و تابعانش مطابق امر چنان کردند.

در نواضع و حق شناسی او مؤرخین چنین روایت دارند که چون امیر اسمعیل
پادشاه شد بدستور رسابق ابواب مکاتبات نسبت بیاران و حق گذاران
مفتوح داشته از القاب ایشان کلمه نکاست ندیمان فرمودند، چون بمرتبه سلطنت
رسیدی اینهمه نواضع حاجت نیست او جواب داد که در ایام عظمت و شوکت

بر خود لازم و واجب میدانم که دوستان را از مرتبه ایشان نیفکنم بلکه در قدر آنان بیفزایم تا اخلاص ایشان نسبت بمن ظاهر گردد و زیاده شود و بشکر آنکه خدای عزوجل درجه مرا رفیع گردانید من نیز در ترفع دوستان و یکجهتتان باید بکوشم.

بعد از امیر (۸) نفر از اولاد و احفادش به اقبال گذرانید « سلطنت کرده اند و این اقبال شان تا (۳۸۹ هـ) دوام داشت

سامانیان در حصص مفتوحه افغانستان باستانی « آل داود » بلخ دیگر شاهان محلی را مزاحمت نمودند بلکه خاندان جدیدی هم بنام امرای « چغانی » در چغانیان بظهور رسید. خاندان سامان با آنکه دایم با ترکان توران زمین و غیره در زد و خورد بوده و بمقابل سیل بنیان کن ترکان سد سدیدی بودند باز هم خدما تیکه در احیای معارف و ادب نموده اند قابل قدر است.

شیخ حمید لودی: شیخ حمید یکی از جمله قوماندانهای با شهامت و شجاعت افغانستان است که در قسمت مشرقی و آنطرف کوه های سپین غر افغانستان کار نامهای محیر العقولی از خود برود داده است و مجمل آن این است :-

لودی يك شعبه بزرگی افغانها است که بطور خرگاه نشینی در حدود کوه سلیمان و وادی ها و دشت های سر سبز مشرقی افغانستان (و بعضی سرحدات غربی هند) سکونت داشتند و به مالداري و حیات کوچبانه بسر می بردند و هم وقت از رایان و پادشاهان هند که مذهب بودائی داشتند پول و غیره ما بحتاج خود را حصول میکردند و هم ضمناً در حاشیه سرحد بمقابل مهاجم شاهان فاتح سد محکمی بودند را جها و شاهان هند هم بودن آنها را غنیمت بل حیات

هند دانسته از هیچ چیز مضائقه نداشتند. چون در (۳۰۴) ه جمعیت شان کثرت پیدا کرد و دامنه مالداري و کله و رمه شان و سعت یافت با مسلمانان ملتان آمد و شد کرده منطقه از ملتان، کرماچ، پشاور، لغمان و جلال آباد را تحت نفوذ خود در آوردند و سکونت اختیار کردند و هم این مناطق برای چراگاه مالداري شان نهایت موزون بود. راجه لاهور (جیپال) نام چون دید که روز بروز اقتدار افغانها در نزائند است و بمهالك زر خیز پیدشدمی کرده تصرف می نمایند یکی از امرای خود را با هزار سوار تعین نمود تا تعرض و پیشقدمی افغانها را مانع شود افغانها که از جرأت راجه مذکور خبر یافتند بمحمله سواران هندی را تارومار نمودند بعد این قضیه راجه لاهور برادر زاده خود را با دو هزار سوار و پنج هزار پیاده بانجهیزات مکمل بمحمله افغانان آماده و کسپل نمود درین دفعه از اهالی غور و کابل نیز که بحلیه ایمان و اسلام مشرف و آراسته بودند چهار هزار نفر بقصد جهاد و کمک با برادران همدین و هموطن خود رسیده علم مقاومت و مخالفت بر افراشتند و بقرار قول محمد قاسم فرشته در پنجماه با کفره هفتاد جنگ کرده و در اکثر جنگها غالب آمدند چون موسم سرما رسید و کفره تاب نیاورده مقاومت نتوانستند بی آنکه نتیجه حاصل کنند از محاربه بهلوتهی نموده باو طمان خویش مراجعت کردند بعد از گذشتن موسم سرما برادر زاده راجه مذکور با عسکر تازه دم بالای افغانان ناخته کما فی السابق نائره جنگ در گرفت و تا موسم برشکال (برسات) جنگهای متعددی بین الجانیین واقع شد، در شروع برسات باز دسته کفار مانند سال قبل با برداشت خسارات بی اندازه رو بفرار نهادند.

به سال دیگر قوم کهکبر کفار که معاون و دست یار راجه لاهور بودند و تاب مقاومت و جنگ را با افغان هادر خود ندیدند باراجه لاهور از در مخالفت پیش آمده او را بمقابل افغانها تنها گذاشت راجه مذکور نیز تاب مقاومت نیاورده سلسله جنبان صالح گردیده الحاح نمود و تمام مناطق متصرفه افغانها را مستقلاً با افغانها بازگذاشت شیخ حمید که قبلاً قوماندان حربی ملی شان بود بحیثیت رئیس انتخاب گردید. شیخ حمید نیز کوهستان بین پشاور و جلال آباد را احصاری کشیده موسوم به خیبر ساخت و ولایت ملتان و روه (۱) را متصرف شده از طرف خود نائب و حاکمی مقرر نمود. و ملوک سامانیه (شاهان شمالی و شمال غربی افغانستان) را نسبت بیک عهد نامه که راجه جیپال و لایات متصرفی او را بطور بخشش و الحاق دائمی با افغانها تسلیم کرده بود نگذاشت که دست تصرف ایشان بولایت و حکومت لاهور دراز شود.

در زمانیکه الپتگین درگذشت و سبکتگین پدر محمود بزرگ جانشین آن گردید سلسله دوستی و یکجبهتی را با شیخ حمید جنباننده از و استدعای همراهی و کمک نمود شیخ حمید هم که شخصی غازی و آرزوی جهاد داشت از طریق یمه اسلامیت عهده دار کمک سبکتگین گردید و سبکتگین به کمک و همراهی او جیپال را از یاد آورد و قرار سابق ملتان و غیره جاگیر شیخ حمید را بخودش گذاشت بعد از آن با سلطان محمود بزرگ دایما همکاب بوده کاید فتوحات آنشهریار بزرگ افغانستان همین طوائف شجاع و رشید و وطن شمرده می شود. باقی دارد

۱ روه عبارتست از کوهستان مخصوص که باعتبار طول از صوت و باجور ناقصه سپوی که از نواح بکر است و باعتبار عرض از حسن ابدال تا کابل و قندهار در حدود این کوهستان واقع شده.